

حضور پر رنگ و پر مدعای سلبریتی‌ها در غیاب روشنفکران

سلبریتی عزیز، به جای من فکر کن!

روشنفکری معاصر ایران، تاریخی ۱۵۰ ساله دارد. احتمالاً اولین روشنفکرهای ما، همان گروه نخستین از دانشجویانی بودند که برای ادامه تحصیل و آموزش فنون عصر جدید به خارج و کشورهای غربی، اعزام شدند. وقتی باز گشتند، انگیزه و شور و شوق و سودای تغییراتی وسیع در ساختار اجتماعی و فکری مردم داشتند.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

خودشان با آن‌ها گفت و گو می‌کرد.

روشنفکری در ایران!

روشنفکری در ایران، علاوه بر این که پدیده پیچیده‌ای بود و هست، برای خودش ماجراهایی دارد. در دست که روشنفکر، چند قدمی از جامعه خودش جلو تر است و باید هم این طور باشد، چون به عنوان یک موجود پیش رو، در بسیاری موارد می‌تواند نقش رهبری فکری مردم را به عهده داشته باشد. مردم در بسیاری موارد چشم به دهان روشنفکران جامعه خود دارند. به این ترتیب، روشنفکر، همان خرمنگسی باید باشد که ناگهان از اتاق‌های جدا و منفرد افراد جامعه سردرمی‌آورد و با کلافه کننده‌ترین روش‌ها، فرد را تکان می‌دهد و موجب تغییرات اساسی در زندگی و شیوه تفکرش می‌شود.

گرچه، همیشه در هر جامعه‌ای و در هر برهه از زمان، روشنفکر وجود داشته است، اما روشنفکری معاصر ایران، تاریخی ۱۵۰ ساله دارد. احتمالاً اولین روشنفکرهای ما، همان گروه نخستین از دانشجویانی بودند که برای ادامه تحصیل و آموزش فنون عصر جدید به خارج و کشورهای غربی، اعزام شدند. وقتی باز گشتند، انگیزه و شور و شوق و سودای تغییراتی وسیع در ساختار اجتماعی و فکری مردم داشتند. دیدیم که در نهایت چه بر آن‌ها رفت؛ هم از سوی دولت، هم از سوی ملت و هم از سوی کسانی دیگر...

نتیجه این که همواره بین روشنفکر ایرانی و ملت ایران، فاصله زیادی وجود داشته و دارد. این فاصله همیشه خودخواسته و خودانگیخته نبوده و گاه حاصل ساز و کار رفتار حکومت‌ها بوده که به هر نحوی خواسته‌اند، روشنفکر را به خود وابسته کنند یا

خود را با روشنفکری تعریف کنند، اما از آن‌جا که حکومت‌ها در ایران تا نسل‌ها تک‌صدایی و استبدادی بودند، روشنفکر سعی کرده که از دولت و مرکز قدرت، تاملی نتواند فاصله بگیرد و همین فاصله عدم همکاری، از آن سو، موجب شد، قدرت، روشنفکر را طرد، حذف و یا منزوی کند. به هر حال و به هر دلیل، روشنفکر در ایران، آن‌چنان که باید و شاید نتوانست ارتباط درست با مردم داشته باشد و همیشه در برج عاجی اجباری یا خودساخته، یک تماشایی منتقدانمطلق باقی ماند.

مشکل روشنفکر ایرانی همین جدا افتادگی بود، این بود که با جامعه ارتباط مستقیم نداشت، و برای هر مشکلی به کتاب‌های غربی یا زبان اصلی یا ترجمه شده مراجعه می‌کرد و دنبال نسخه‌ای در میان آن‌ها بود. روشنفکر در کوچه و بازار و در میان مردم نمی‌گشت و هر چند هم زبان آن‌ها بود و ممکن بود زبان آن‌ها را بفهمد، اما آن‌چه که می‌گفت برای مردم چندان قابل فهم و آشنا نبود؛ چون بر اساس سیستم تک‌صدایی در این‌جا هم مکالمه اتفاق نمی‌افتاد. همیشه یکی بود که برای جمع صحبت می‌کرد. کلابازار سخنرانی و محفل‌داری در جامعه ایرانی از قدیم گرم بود و هر محفلی برای خودش یک تریبون و یک سخنگوی خاص داشت که به جای یک جمع فکر می‌کرد و سخن می‌گفت.

تفکر «کلمات قصاری»!

اصلاً لازم نیست راه دوری در تاریخ برویم و به عقب و به کلمات قصار بزرگان دوران گذشته برگردیم که تا همین ۴۰-۵۰ سال پیش، حتی در حمام‌های عمومی هم کلمات قصار بزرگان با خط خوش نوشته و به دیوار نصب شده بود. هر جا که قدم می‌گذاشتی، چندتا از این

کنند. حالا، اغلب ما خوب حرف می‌زنیم. از کلمات مناسب استفاده می‌کنیم. بعضی‌ها که اصلاً سنگ تمام می‌گذارند و کاملاً کتابی و ادبی صحبت می‌کنند. اما بیاید ببینیم که هیچ‌کدام این‌ها حاصل مطالعه مستقیم خودمان نیستند ما آن‌ها را یا از کانال‌های تلگرامی حفظ کرده‌ایم یا دانشجو در فلان محفل و سخنرانی و کلاس تفکر و عمل‌کرد مثبت، شنیده‌ایم.

حالا «کلمات قصار» چه ربطی به «روشنفکر غایب» موضوع بحث ما دارد؟ ربطش این است که این جملات را کسانی مثل خودمان تولید می‌کنند و تحویل ما می‌دهند. ما اساساً، ملاک و معیاری برای تشخیص اصل و بدل بودن، درست و نادرست بودن، مناسب و نامناسب بودن این جملات در این آشفته بازار نداریم. آشفته‌بازاری که در آن از دکتری جامعه‌شناسی تا پروفیسور در روان‌شناسی، حضور دارند و عناوین و مدرک‌های چشم و دهان‌پری دارند که چشم‌بصیرت‌ها را کور می‌کنند و قدرت قضاوت درست را از ما می‌گیرند. در غیاب روشنفکر، مدرک و ... بگذارید صریح‌تر بگویم که سلبریتی‌های عرصه سینما و تلویزیون، نه فقط الگوی پوشش و زندگی ما می‌شوند، که مدل فکری ما را تعیین می‌کنند و ما می‌گذاریم که آن‌ها جلو بیفتند و برای ما بیانیه بدهند و چالش راه بیندازند و کمپین درست کنند. می‌رسید چه ایرادی دارد؟ همه دنیا همین‌طور است؟ درست است در همه دنیا همین‌طور است، اما سلبریتی همه دنیا مدرک قضایی دارد نه غایب!

سلبریتی به جای روشنفکر

روشنفکر، در جامعه ما غایب است، نیست. ما صدایی از او نمی‌شنویم. با صدایش از قدردها بلند نیست که لازم شنیده شود. یا اصلاً گذاشته و رفته. همان‌طور که نخبانان می‌گذارند و می‌روند. گذاشتن و رفتن یک چیز است، رفتن و نماندن یک چیز دیگر. این خوب است که روشنفکر و نخبه بروند دنیا را بگردند و باباری از دانش و اندیشه جدید برگردند و برای رشد و تعالی جامعه خود، متناسب با رویکردها و نیاز مردم خود، تولید دانش و فکر بکنند. اما متأسفانه، نخبه و روشنفکر ما می‌رود که باز ننگردد. می‌رود و می‌ماند. و این‌ها مانند، در بسیاری مواقع نه به نفع اوست و نه به سود ما. ما او را از دست می‌دهیم و او خودش را، چرا که در نهایت جذب اندیشه و جو جامعه جدیدی می‌شود که به آن وارد شده است و هویت جدید برای خود تعریف می‌کند.

روشنفکر ایرانیون نیستند گان بزرگ، هنرمندان و شاعران منتقد، رمان‌نویسان اجتماعی-سیاسی و ... غایب‌اند و در این میان، مرجعیت

در غیاب روشنفکر، مدرک و ... بگذارید صریح‌تر بگویم که سلبریتی‌های عرصه سینما و تلویزیون، نه فقط الگوی پوشش و زندگی ما می‌شوند، که مدل فکری ما را تعیین می‌کنند و ما می‌گذاریم که آن‌ها جلو بیفتند و برای ما بیانیه بدهند و چالش راه بیندازند و کمپین درست کنند

فرهنگی مردم ما سلبریتی‌ها بر عهده گرفته‌اند که بیشتر ظهور و بروزشان، صرفاً شهری است که به واسطه بازی در فلان فیلم یا سریال به دست آمده است. این ادعا قابل انکار نیست که سلبریتی، از هر فرصتی برای یادآوری خود استفاده می‌کند. برای او بر سر زبان‌ماندن ارزشی حیاتی دارد، چون عمر مفید سلبریتی بوندش کوتاه است و به شدت به سن و سال و چهره و توانایی‌های فیزیکی‌اش (در ورزش) وابسته است. در غیاب روشنفکری که تا آخرین لحظه زندگی‌اش، هم مطالعه می‌کند و می‌اندیشد، سلبریتی راهنمایی فرهنگ مردم را در دست می‌گیرد و آنان را به دامان پیش پا افتادگی، آسان‌پسندی و ساده‌اندیشی می‌اندازد.

برای عامه مردم، همین که یک سلبریتی، نقش یک شخصیت تاریخی را بازی کرد، کافی است تا فکر کند که این بازیگر خود را فراداست! کافی است از قضای روزگار، بازیگر مدام در نقش‌های مشابه ظاهر شود تا مردم دور او همان‌ها له قدسی را ببینند که دور آن شخصیت خاص می‌بینند. از آن به بعد، این سلبریتی، حرف‌ها و اعمال و رفتارش، می‌شود خوراک فکری و فرهنگی مردم. این سلبریتی، نمی‌تواند خط و مشی هیچ‌انان مردم، خوب استفاده کند و یا آن‌ها را به رفتارهای هیجانی وادارد. هیجانی شدن و هیجانی عمل کردن، با کمی چاشنی اخلاق، با مخالفت‌های بسیار ملام و نرم با دستگاه حاکمه، طوری که سلبریتی خیلی در دست نیاید و با اصلا در دست نیاید، با کمی هوچی‌گری و سرس و صدا که به کسی و جای خاصی هم برخورد نکنند، در تخصص این افراد این است، این‌ها، یک عمر، در نقش شخصیت‌هایی ظاهر شده‌اند که مردم دوست‌شان داشته‌اند، چرا حالا با همان نقاب، خود را مطرح نکنند؟

منظور یکی از سلبریتی‌هاست که در ارائه و معرفی مدارک تحصیلی خود در اینستاگرام می‌نویسد: «حقوق قضایی» را «حقوق غذایی» نوشته بود!

از گوشه و کنار

شورای شهر حامی برگزاری کنسرت‌های خیابانی است



محمد جواد حق شناس عضو شورای شهر تهران درباره کنسرت‌های خیابانی گفت: نفس برگزاری کنسرت‌های خیابانی و پیشنهاد آن توسط آقای شجریان امر خیری است که نشان می‌دهد این هنرمند به فکر قشر قابل توجهی از مردم است که عموماً با مشکلاتی مثل افسردگی و فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. البته عملی کردن و اجرای کنسرت‌های خیابانی به راحتی قابل اجرا نیست. به این دلیل که زمانی که حرف‌ها از برگزاری یک کنسرت می‌شود باید به صورت منسجم و حرفه‌ای گروهی وجود داشته باشد که به پیشروی و برگزاری آن کمک کنند. یعنی خود آقای شجریان و گروهی که او را همراهی می‌کنند باید آماده باشند. این میان، هنرمندانی هستند که با برگزاری چنین مراسمی موافق و مخالف هستند. اما بنده و آقای حجت‌نظری در این رابطه و برای برگزاری کنسرت‌های خیابانی به معاونت هنری شهرداری تهران نامه‌ای نوشتیم تا این کار انجام شود. عضو کمیسیون فرهنگی شورای شهر تهران درباره موضوع شورای شهر نسبت به برگزاری کنسرت‌های خیابانی گفت: ما آمادگی خود را به شهرداری اعلام کردیم و در نامه مورد نظر اعلام کردیم که شهر تهران آمادگی برگزاری کنسرت‌های خیابانی را دارد.

تعریف جدید فدراسیون فوتبال از خانواده!

تعدادی از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی پیش از این خبر از موافقت فدراسیون فوتبال با تعیین یک جایگاه در استادیوم‌های فوتبال برای خانواده‌ها داده بودند، اما غلامحسین زمان آبادی مشاور فرهنگی فدراسیون فوتبال، دیروز اعلام کرد که در راستای اقدامات فرهنگی فدراسیون فوتبال برای تلطیف فضای ورزشگاه‌ها مقرر شده است سه سکوی ورزشگاه آزادی برای خانواده‌ها به صورت نظام‌مند به گونه‌ای مدیریت شود که تماشاگران پسر به همراه پدران خود وارد ورزشگاه‌ها شوند و در محلی مراقبت شده و پاک بازی فوتبال خود را تماشا کنند. باین اظهارات مشاور فرهنگی فدراسیون فوتبال و این که خانواده را تنها محدود به پسر و پدر کرده است، اولاً تعریف جدیدی از خانواده ارایه شد و ثانیاً به نوعی به نظر می‌رسد که تلاش‌های نمایندگان مجلس به ویژه نمایندگان زن مجلس برای ایجاد گشایش در مسیر ورود زنان و خانواده‌ها به ورزشگاه‌ها با این تصمیم فدراسیون فوتبال عملاً به بن بست خورده است. فاطمه ذوالقدر عضو کمیسیون فرهنگی مجلس، ضمن نکوهش تصمیم فدراسیون فوتبال گفت: موضوع حضور خانواده‌ها در ورزشگاه‌ها رویکردی در فرهنگی برای داشتن تفریح و سرگرمی سالم و با نشاط در جهت انسجام هر چه بیشتر خانواده‌هاست.

روز تولد مریم میرزاخانی روز جهانی زن در ریاضیات



اتحادیه بین‌المللی انجمن‌های ریاضی جهان با پیشنهاد کمیته بانوان انجمن ریاضی ایران، روز تولد «مریم میرزاخانی»، سوم ماه می (۱۳ اردیبهشت) را روز جهانی زن در ریاضیات نامگذاری کرد.

دکتر «مریم میرزاخانی» ریاضی‌دان ایرانی است که در سال ۱۹۷۷ میلادی در تهران متولد شد و در سال ۱۹۹۴ میلادی، میرزاخانی ۱۷ ساله به همراه دوست چندین ساله‌اش تیم میپادری ریاضی ایران را تشکیل دادند و میرزاخانی بانمراهی که به دست آورد توانست مدال طلا را کسب کند.

که دیگر به کنسرت رایگان نیاز ندارند. سازمان منطقه آزاد کیش، می‌تواند در راستای علایق همان مسافران خودش، از خواننده‌های غیر وطنی دعوت کند که خوب قبلاً این کار را کرده است. چون منطقه آزاد است.

یکی دیگر از دلایل پیشنهاد اجرای کنسرت رایگان، جمع کردن مردم در کنار هم و ایجاد شادی و روحیه و انگیزه جمعی در بین مردم بوده و هست، البته که بهتر است مردم هر شهر، در کنار هم چنین حس را تجربه کنند؛ احساس همدلی و همراهی بر خاسته از دل همسایگی و همشهری بودن. برای شرکت در کنسرت رایگان در کیش، هر خانواده‌ای از هر شهری، باید هزینه کند و برود به یک جایی که به هر حال غریب است و شهر خودش نیست و در کنار غریبه‌هایی در کنسرت رایگان! شرکت کند که درست است هم‌وطنش هستند، اما آن حس نزدیکی همسایگی و همشهری بودن را با آن‌ها ندارند. خلاصه این که فکر نمی‌کنم جز منطقه آزاد کیش، از این نمذ برای کسی دیگری بشود کلاه دوخت!

بی‌حوصلگی‌شان بکاهد و تکانی به روح و روان‌شان بدهد. اما هنوز مسئولان به این پیشنهادها، پاسخ ندادند. احتمالاً نشنیده‌اند و کسی هم نیست که به گوش‌شان برساند. شاید هم شنیده‌اند و با همان تکانی که به آن اشاره کردیم، مشکل دارند. اصلاً در مورد این مسئولین هیچ چیزی قابل پیش‌بینی نیست. پس آن‌ها را به حال خودشان می‌گذاریم.

اما در این میان، پیشنهاد منطقه آزاد کیش در رابطه با اجرای کنسرت خیابانی در کیش، جالب توجه بود. چرا جالب بود و البته هنوز هم هست؟! عرض می‌کنم. یکی از دلایل پیشنهاد اجرای کنسرت خیابانی توسط هنرمندان بزرگ، رایگان بودن آن است. چرا که بسیاری از مردم، توان تأمین هزینه خرید بلیت یک کنسرت ندارند. به خصوص اگر بخواهند خانوادگی در آن شرکت کنند. خوب اگر قرار باشد این کنسرت رایگان خیابانی در کیش اجرا شود، دقیقاً برای کسانی اجرا می‌شود که توان سفر به کیش را ندارند؛ یعنی پول ندارند و احتمالاً حال‌شان هم خوب است که رفته‌اند آن‌جا برای تفریح و هر چی ... آن‌ها

نمد کنسرت رایگان و باقی قضایا!

آسیه‌ویسی

می‌خورد تا به این بهانه، یکی به سر اغش بیاید؛ آن وقت همین جسم دغلکار، برای روانی که حال و حوصله کسی را نداشت، پشت چشم نازک می‌کند که: بفرما! حال‌مان بد است و در این شکی نیست. نه با خودمان و نه با دیگران، تعارف نداریم. این را همه می‌دانیم و از قضا، با توجه به همین جو پریشان و حال و هوای کسالت‌بار و خستگی و خمودی که این روزها، به آن مبتلا شده‌ایم و حتی حوصله خودمان را هم نداریم، آن‌هایی که فکر می‌کردند کاری از دست‌شان برمی‌آید، دست از آستین به در آورند و پیشنهاد کنسرت خیابانی رایگان دادند. این پیشنهاد، و اجرای آن، می‌توانست در راستای همان «حیات شبانه» در شهرهای بزرگ، کمی حال و هوای مردم را عوض کند. حال‌شان را کمی خوب کند. کمی از

حال‌تان چه‌طور است؟ امیدوارم خوب باشید. خوب از هر نظر؛ هم جسم‌تان سالم باشد و هم روح و روان‌تان در آرامش. سلامت جسمی و آرامش روانی البته، به شدت به هم وابسته‌اند. گرچه گاه این وابستگی یک سویه است؛ می‌شود که جسم، چندان روی فرم و سالم نباشد، اما روان، آسوده و در آرامش باشد. اما حتماً روان نا آرام و آشفته، ساز و کار جسم را به هم می‌ریزد. همین که حال انجام هیچ کاری را نداشته باشیم، حوصله بیرون رفتن از خانه را نداشته باشیم، میلی به گفت‌وگو و مکالمه نداشته باشیم، ناگهان جسم شروع می‌کند به واکنش نشان دادن؛ بهترین و ممکن روشش این است که وسط تابستان، سرما